



گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ق)

دکتر علی نقی منزوی

یادنامه میرزا جعفر سلطان القرایی (۱۲۸۳ - ۱۳۶۷خ)، گردآوری یوسف رحیم‌لو، سیروس برادران

شکوهی، یحیی کلانتر، دانشگاه تبریز، آذر ماه ۱۳۷۰، برگه ۲۶۶ - ۲۸۹

به کوشش

محمدابراهیم ذاکر

- 
- ۱.....گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل تا مرگ مکتفی (۲۴۷-۲۹۵ق).....
- ۲۵ .....کتابنامه.....
- ۲۵ .....نمایه کتاب و مقاله.....



دکتر علی نقی مسزوی

گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷-۲۹۵ق)

۱

## گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل تا مرگ مکتفی (۲۴۷-۲۹۵ق)

دکتر علی نقی منزوی

یادنامه میرزا جعفر سلطان القرایی (۱۲۸۳-۱۳۶۷خ)، گردآوری یوسف رحیم‌لو، سیروس برادران شکوهی، یحیی کلاتر، دانشگاه تبریز، آذر ماه ۱۳۷۰، برگه ۲۶۶-۲۸۹

### خلافت متوکل

#### کشتار معتزله

نشستن متوکل (۲۳۲-۲۴۷ق) بر مسند خلیفگی هر چند کودتایی ضد گنوسیستی به شمار می‌آید که احیای تسنن سلفی را هدف اولی خود می‌داشت و در راه احیای آن، جنایت‌ها مرتکب گشت، متوکل پس از کشتار وزیران و قضات دوران معتزله می‌خواست پایتخت را از بغداد به دمشق منتقل کند تا حکومت خود را از مرکز ایرانیت و گنوسیسم ایرانی دور سازد و در شام از کادرها سلفی امویان سود جوید. ولی نه تنها به اجرای این نقشه و احیای تسنن موفق نگردید؛ بلکه نتیجه اقدامات او در این مورد آن شد که پسر متوکل، داوطلب واژگون کردن آن حکومت گردید. منتصر پسر متوکل نیز چند ماه پیش، حکومت نکرد و مستعین نیمه گنوسیست (۲۴۸-۲۵۱ق) بر تخت نشست.

پیشرفت علم با کار ترجمه علوم هم‌چنان پیش می‌رفت. ترجمه اثولوجیا، نام احمد بن معتصم عمومی مستعین را جاودانه نمود. بازپس‌نگری عرب‌های حاکم با کمک ترکان سُنی‌تر از خلیفه، جنگ‌هایی میان دو پایتخت سامره و بغداد روی داد که به پیروزی تسنن انجامید و معتز ناصبی (۲۵۱-۲۵۵ق) به حکومت رسید<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup>Z: دست‌نویس دکتر علی نقی منزوی در گوشه‌نویسی این مقاله چاپ شده است:

بخش یکم مقاله گنوسیسم اسلامی از آغاز تا مأمون (د: ۲۱۸ق) را برای یادنامه دکتر صدیقی به ایرج افشار دادم. افشار نام آن را به غلط: ایران دوستی در سده‌های سوم و چهارم هجرت (برگه ۷۲۹-۷۶۰).

بخش دوم آن به عنوان گنوسیسم اسلامی از مأمون تا متوکل در یادنامه زریاب خوبی، برگه ۳۹۹-۴۳۷ چاپ شد. بخش سوم آن همین مقاله است که برای یادنامه سلطان القرایی دادم..

گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ق)

۲

قدرتی که عرب‌ها برای سرکوب گنوسیسم ایرانی به مهاجران ترک که خود از آسیای میانه به همین منظور به این جا راه داده بودند، دادند به ضرر خود عرب‌ها تمام شد. دو خلیفه معتز (۲۵۱ - ۲۵۵ق) چهار سال حکومت و مهتدی (۲۵۵ - ۲۵۶ق) پس از چند ماه حکومت زیر شکنجه همان‌ها کشته شدند تا معتمد (۲۵۶ - ۲۷۹) روی کار آمد.<sup>۱</sup>

### جلوس معتمد (۲۶۵ - ۲۷۹ق)

ترکان در یکم رجب ۲۵۶ق مهتدی را نیز خلع کردند و او در روز پنجشنبه ۱۸ رجب درگذشت (خایه او را کوبیدند تا بمیرد). همه مدت حکومت او ۱۱ ماه و ۱۵ روز بود، پس در ۱۶ رجب با احمد مکنی به ابن فتیان، پسر متوکل بیعت کردند و او لقب معتمد گرفت.

معتمد روز دوم شعبان عبدالله پسر یحیی پسر خاقان را به وزیری گمارد. او برادر عبیدالله است که وزیر متوکل بود و هر دو سخت سنی بودند.

### زهر چشم گرفتن از مردم

هیأت حاکم عرب می‌کوشید مُد روز افزون گنوسیسم اسلامی را با کودتاهایی چون آمدن متوکل بر جای واثق؛ یا معتز بر جای مستعین جبران کند و چون آن‌ها نمی‌توانستند برای مدتی دراز مردم را بترسانند و امکان تکرار آن‌ها به زودی ممکن نبود، ناگزیر هر چند گاه کسی را به اتهام واهی سنی‌مآبانه «سب سلف» = بدگویی از جلادان گذشته، در جلو چشم مردم زیر شلاق

<sup>۱</sup>Z: دست‌نویس دکتر منزوی: سروده‌ای دارای ماده تاریخ، ساخته سلطان القرای دربارۀ پدرم مرحوم آقابزرگ:

ز آشنایان مؤرخ پرسید

یکی از دوستان تخلص زد

امضا: جعفر سلطان‌القرایی. بادب: [ب = ۲؛ ا = ۱؛ یک = ۴؛ د = ۴؛ ب = ۲؛ ۹ = + ذریعت: [ذ = ۷۰۰؛ ر = ۲۰۰؛ ی = ۱۰؛ ع = ۷۰؛ ت = ۴۰۰؛ = ۱۳۸۰] = ۱۳۸۹ق سال درگذشت پدرم زنده‌یاد آقابزرگ است.

گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ق)

۳

می‌کشند، تا ناله‌های دم مرگ او دیگران را بترساند. طبری در سال ۲۵۸ق از مردی به نام ابوقعس یاد می‌کند که به روز پنجشنبه هفتم رمضان در باب عامه کاخ خلیفه در سامره به اتهام یاد شده یک هزار و بیست شلاق زدند تا کشته شد<sup>۱</sup>.

### جنبش ایرانی زیر نام زیدان

شکست بابک و کشته‌شدن او در سال ۲۲۳ق و مازیار در ۲۲۵ق به دستور خلیفگان عرب و به دست افشین ایرانی و در پایان کشتن افشین به دست خلیفه، برخی از ایرانیان را بر این اندیشه آورد که از اختلاف درونی عرب‌ها سود جویند و رهبری خاندان طالبیان را که از عباسیان به پیامبر نزدیکترند بپذیرند.

**طبری و ابن اثیر به سال ۲۵۰ق چنین آرند:** «محمد و جعفر دو پسر رستم کلاری که در قیام مازیار از سرداران سپاه او بودند و پس از شکست‌ها از وی برگشته بودند تا سال ۲۵۰ق مردم را به ایستادگی در برابر رستم می‌خواندند، پس بدین نتیجه رسیدند رهبری جنبش را به نام محمد بن ابراهیم که از طالبیان زیدی است قرار دهند، که جدشان زید به دست طاهریان فرمانداران خلیفه کشته شده بود؛ لیکن این مرد که خود را ضعیف می‌دید، نپذیرفت و گفت: «حسن بن زید شوهر خواهر من و از من نیرومندتر است و در ری زندگی می‌کند.» کس فرستادند و حسن را به طبرستان آوردند.

او هنگامی رسید که قیام به پا خواسته بود، ولی ابن‌اسفندیار که سه قرن از طبری دیرتر و به همین اندازه عرب‌زده شده است، نقش اصلی قیام را به محمد بن ابراهیم و داماد او حسن بن زید می‌دهد و او را بالقب حالب الحجارة می‌خواند، که از نیرومندی با فشردن از سنگ آب می‌گرفت<sup>۲</sup>، و از پسران رستم که از زمان مازیار به سازمان‌دادن می‌پرداختند تنها به نام دو سردار زبردست او را یاد می‌کند و کسانی که پس از وی به نگارش تاریخ پرداخته‌اند، همه بدین راه رفتند.

**طبری سپس گوید:** پس مردم کلار، چالوس و رویان هم‌دست با بزرگانی چون جایا، لاشام و هوزان پسر جستان، عبدالله پسر وندامید که همگی به پاکدینی شهرت داشتند با همه مردم طبرستان، ماصمغان، فادوسبان و نیز لیث بن قباد و خشک جستان پسر ابراهیم پسر ونداسفجان به جز ساکنان کوه فریم که بی‌طرف ماندند، هم‌دست شده بودند، پس آمل را و

<sup>۱</sup> تاریخ طبری، ج ۳، ۱۸۷۳.

<sup>۲</sup> تاریخ طبرستان، چ تهران، برگه ۹۴، ۲۸۸.

گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ق)

۴

سپس ساریه را گرفتند و خانواده سلیمان فرماندار را اسیر کردند و سپس ایشان را به نزد سلیمان فرستادند، سپس ری را بگرفتند و تا نزدیک همدان را آزاد کردند، ولی سپاه مستعین (۲۴۸ - ۲۵۱ق) رسید و جلو ایشان را گرفت.<sup>۱</sup>

چنان که دیدیم جنبشی که به نام زیدیان معروف است، خیزش مردم ایران بود که آگاهانه رنگ مذهبی بدان داده و یک تن عرب‌نژاد را به رهبری گزیدند و چون او در خود شایستگی ندید حسن بن زید را معرفی کرد. از این تاریخ تا ۱۹ سال و ۸ ماه حسن بن زید فرمانروای طبرستان است. به سال ۲۵۶ق حسن بن زید ری را باز بگرفت.<sup>۲</sup>

**ابن اثیر در سال ۲۵۷ می گوید:** در این سال حسن بن زید فرمانروای طبرستان بر گرگان بتاخت و آن جا را بگشود و چون پسر بودلف فرماندار ری از آن جا بیرون رفته بود، حسن بن زید دلیس را فرستاد تا ری را بگرفت و دروازه آهنین شهر را برای حسن بن زید فرستاد، ولی طبری بدین دو پیشامد اشارتی ندارد.

**طبری و ابن اثیر در سال ۲۵۸ جنگی را یاد می کنند** که در آن موسی بن بغا، سردار ترک خلیفه عرب، حسن بن زید را شکست داده است.<sup>۳</sup>

**به سال ۲۵۹ق طبری گوید:** حسن بن زید قومس را نیز بگرفت.

**ابن اثیر در این سال گوید:** چون خلیفه دید که طاهریان خراسان قدرت مقاومت در برابر زیدیان طبرستان ندارند، یعنی مردم ایران زیدیان ضد بغداد را بر طاهریان نوکر بغداد ترجیح داده اند<sup>۴</sup>، به یعقوب لیث دستور داد نیشابور را بگیرد تا پیروان حسن زید به خراسان نرسند.<sup>۵</sup>

در سال ۲۶۰ق، طبری و ابن اثیر تاختن یعقوب لیث را به طبرستان به گستردگی آورده اند.

<sup>۱</sup> تاریخ طبری، ج ۳، برگه ۱۵۲۴-۱۵۳۳؛ پاینده، ۶۱۳۴-۶۱۳۹.

<sup>۲</sup> تاریخ طبری، ج ۳، ۱۸۴۰، پ ۶۴۰۲؛ ابن اثیر سال ۲۵۶.

<sup>۳</sup> تاریخ طبری، ج ۳، برگه ۱۸۷۳؛ پاینده، برگه ۶۴۳۲.

<sup>۴</sup> تاریخ طبری، ج ۳، ۱۸۸۰.

<sup>۵</sup> ابن اثیر، ج ۷، ۲۶۲.

گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ق)

۵

یعقوب رقیبی ایرانی داشت به نام عبدالله سگری که به نیشابور عقب نشسته بود و یعقوب به دنبال او نیشابور را بگرفت. عبدالله سگری به طبرستان نزد زیدیان پناهنده شد.

یعقوب تسلیم او را از حسن خواست و چون نداد، بر طبرستان بتاخت و آن جا را بگرفت و زیدیان به کوه‌ها و شیر پناه بردند.

طبری از گفته زنان طبرستان نقل کند که به زیدیان گفتند، بگذارید یعقوب بیاید، ما به هنگام ریزش باران و گل شدن راه‌ها، خود ما او را اسیر کرده به نزد شما می‌آوریم! باری چون یعقوب لیث در این زمان به سنی‌گری و دوستی خلافت عرب تظاهر می‌نمود، طبرستانیان حادّ در گنوسیسم اسلامی او را طرد کردند. یعقوب که خود را در خطر یافت از مازندران عقب نشست و فتح‌نامه برای خلیفه به بغداد فرستاد و به سیستان دستور نوشت تا اسیران مازندران و از جمله محمد بن زید را برادر حسن، آزاد کردند<sup>۱</sup> و بدین گونه بود که خلیفه عرب خاندان‌های ایرانی صفاریان، خجستانیان و سگزیان را به جان یکدیگر می‌انداخت و تاج و تخت ستمگر خود را نگاه می‌داشت.

به سال ۲۶۱ق دوباره زیدیان به سرداری حسن از کوه پایین آمده، چالوس را به انتقام همکاری مردمش با یعقوب لیث بسوزانیدند؛ البته این دیدگاه تاریخ‌نگاران دولت سنی عرب است.

نمی‌توان باور کرد که غیر از خانه‌های حکام عرب را به آتش کشیده باشند.

به سال ۲۶۶ق خجستانیان، یکی از خاندان‌های بزرگ که رقیب صفاریان بودند، بر گرگان بتاختند و زیدیان از آن جا بگریختند<sup>۲</sup>.

به سال ۲۷۰ق حسن بن زید درگذشت و به گفته ابن اثیر برادرش محمد بن زید که تازه از اسیری سیستان بازگشته بود بر جای وی بنشست. فرمانروایی حسن نوزده سال و هشت ماه و شش روز بود. محمد بن زید نیز پس از جنگ‌ها که با باوندیان و

<sup>۱</sup> تاریخ طبری، ج ۳، ۱۸۸۱ - ۱۸۸۴؛ پاینده، ج ۲، ۶۴۴۱؛ تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، تاریخ برگه ۲۴۶.

<sup>۲</sup> تاریخ طبری، ج ۳، ۱۹۴۰؛ ابن اثیر، همان سال.



گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ق)

۶

رافع بن هرثمه کرد با رافع صلح کرد و در جنگ با سامانیان به سال ۲۸۷ق کشته شد و [طومار] حکومت علویان سپیدجامه مازندران در پیچید. ابن اثیر سپس عرب‌زدگی‌های حسن بن زید را به عنوان ستایش از او یاد می‌کند. به سال ۲۷۲ق اذکوتکین، سردار ترک سپاه بغداد، بر سپاه طبری، خراسانی و دیلمیان که ری را برای زیدیان نگاه می‌داشتند، بتاخت و ری را بگرفت<sup>۱</sup>. سه سال پس از این در ۲۷۵ق چنان که در عنوان حکومت غلات در ری خواهیم دید، دبیر همین اذکوتکین به نام احمد حسن ماذرائی<sup>۲</sup> حکومت شیعی در ری اعلام می‌کند. او مدعی می‌شود که با باب دوم امام دوازدهم که غایب شده بستگی دارد و توقیعی از امام برای او صادر شده است. این توقیع را طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ق) در کتاب الغیبة (برگه ۱۷۱)؛ طبری در دلائل الامامة، برگه ۲۸۲ نیز در کافی، ج ۱، ۵۲۲ آورده‌اند، ولی یک سال بعد حکومت شیعی ری به دست موفق نابود می‌شود.

### زیدیان و گنوسیسم اسلامی

فرمانروایان زیدی هر چند خود را از نژاد عرب‌ها اعلام می‌نمودند؛ لیکن چون در میان ایرانیان پرورش می‌یافتند، اندک‌اندک با آداب و رسوم ایرانی خو گرفته، اسلام را به صورت گنوسیستی آن اجرا می‌نمودند. در بانگ نماز حَیِّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ و بلند گفتن بِسْمِ اللّٰهِ را شعار خود ساخته بودند<sup>۳</sup>. در باورهای حُسن و قُبْح را عقلی نه شرعی، قرآن را مخلوق و نه قدیم می‌شمردند. روزهای ایرانی چون «مهرگان» جشن گرفته می‌شد و شاعران امیر را می‌ستودند<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> ابن اثیر، سال ۲۷۲، ج ۷، ۴۱۸.

<sup>۲</sup> متن مقاله: ماوزائی.

<sup>۳</sup> تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، ۲۳۹.

<sup>۴</sup> همان جا: ۲۴۰ - ۲۴۱.



## جنبش زنگیان در جنوب (۲۵۵ - ۲۷۰ق)

با این که این جنبش و جنبش قرمطیان که هشت سال پس از شکست زنگیان پدید آمد، خود گوشه‌ای از گسترش نفوذ و گنوسیسم را نشان می‌دهد، ولی چون جنبه طبقاتی و نژادی این دو جنبش از جنبه ایدئولوژیک آن بیشتر است، گزارش این دو جنبش بزرگ را نیز به مقاله‌ای جداگانه حواله می‌دهم که بخشی از آن در جوانی در مجله فرهنگ نو پخش کردم و نیازمند تحقیق مجدد است.<sup>۱</sup> این جا تنها بزرگ‌ترین حوادث آن را به یاد می‌آورم:

### آغاز جنبش

- چهارشنبه ۲۶ رمضان ۲۵۵ق آغاز جنبش بود؛

- گشودن اهواز ۱۷ رمضان ۲۵۶ق؛

- گشودن بصره ۱۷ شوال ۲۷۵ق، کشته شدن سردار کل ایشان، صاحب الزنج، شنبه ۱۲ صفر ۲۷۰ق رخ داد.

پس این قیام روی هم ۱۴ سال و ۴ ماه و شش روز به درازا کشید.<sup>۲</sup> رهبر جنبش یک تن از مردم «ورزین» ری بود که از رنج مردم به رنج و به اندیشه خیزش آمد، پس برای آن که در اظهار نظر آزادتر باشد نژاد خود را تازی ساخت و سپس برای استحکام بیشتر نسب‌نامه علوی برای خود پدید آورد و سال‌ها حکومت بغداد را به زحمت انداخت. همه بردگان جنوب را آزاد کرد، هر چند پس از ۱۴ سال سپاه بغداد به سرداری موفق برادر خلیفه و همکاری گنوسیست‌های سُنی‌مآب و ایرانیان عرب‌زده این جنبش بزرگ را درهم کوبید و همه سران سیاه و سفید آن را همراه با ده‌ها هزار سیاه‌پوست بکشت، ولی آثار آن از میان نرفت و بر حقوق بردگان در فقه افزوده و نوعی حق مالکیت محدود به ایشان داده شد.

<sup>۱</sup> جنبش بردگان زنگی در جنوب (۱) (۲)، ماه‌نامه «جامعه معلمین» در راه فرهنگ نو، ج ۱، شماره ۸، خرداد ۱۳۳۲، برگه ۶۸ - ۶۱؛ ج ۱، شماره

۹، تیر ۱۳۳۲، برگه ۶۰ - ۷۶، علی‌نقی منزوی.

<sup>۲</sup> متن مقاله: - [آغاز جنبش بود].

<sup>۳</sup> تاریخ طبری، ج ۳، ۲۰۹۸.

گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ق)

گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ق)

۸

غیر از اعضای هیأت مدیره شش نفری، خود او و بیشتر سرداران این جنبش از مسلمانان گنوسیست ایرانی ضدّ عرب بودند که هدفشان نجات منطقه از زورگویی نژادپرستانی بود که قشری گری و تسنن مادی و پرستش خدای جسمانی را بر ملت‌های متمدن‌تر از عرب که مسلمان بودند، ولی خدا را از ماده منزّه می‌شمردند تحمیل می‌نمود.

چندین تن از ایشان از خاندان‌های سرخسی حسن بن سهل، برادر فضل ذوالریاستین، وزیر مأمون (د: ۲۱۸م) و طراح نقشه ولیعهدی امام رضا، و خاندان عمیان (بنوعمون) بودند.

یکی از ایشان محمد پسر حسن سهل سرخسی معروف به شیلمه شیعی بود که کتابی در تاریخ آن جنبش نگاشت و معتضد عباسی (۲۷۹ - ۲۸۹ق) در سال دوم خلافتش او را زنده‌سوز کرد؛

دیگری معلای عمی است که پسرش، اسد بن معلا و نواده‌اش احمد بن ابراهیم بن معلا هر یک کتابی به نام اخبار صاحب الزنج نگاشتند.<sup>۲</sup>

خود صاحب الزنج دانشمند بود، در قصیده‌ها که در نکوهش او پس از کشتن او ساختند، او را منجم، اسطرلاب‌شناس و پزشک ملعون نامیده‌اند.

برای پی‌بردن به گوشه‌ای از وضع آن روز که به جنبش زنگیان انجامید، باید از جمله به آمار زیر توجه کرد:

- متوکل عباسی ۴۰۰۰ کنیز داشت.<sup>۳</sup>

- عبدالله طاهر خراسانی گنوسیست سُنی‌مآب، پس از کودتای ضدّ گنوسیستی متوکل برای حفظ موقعیت ۴۰۰ کنیز به او هدیه کرد.<sup>۴</sup>

- نصرالدوله حاکم میافارقین، ۳۶۰ کنیز به شمار روزهای سال می‌داشت.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> فهرست، ابن ندیم، ترجمه تجدد، پ ۲۱۰؛ تاریخ طبری، ج ۳، برگه ۱۷۷۰، ۲۱۳۶؛ ابن اثیر، سال ۲۰۸ق.

<sup>۲</sup> ذریعه، ج ۱، ۳۳۶ - ۳۳۷.

<sup>۳</sup> مروج الذهب، ج ۲، ۱۳۰۳ق، ج ۲، ۲۷۹.

<sup>۴</sup> اغانی، ج ۱۹، ۱۳۳.

<sup>۵</sup> وفيات، ابن خلکان، ج ۱، ۵۷.

گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ق)

۹

- هارون الرشید ۲۰۰۰ کنیز داشت که ۳۰۰ تن ایشان خنیاگر هنرمند و موزیسین بودند<sup>۱</sup>.

- جعفر برمکی ۴۰۰ کنیز داشت<sup>۲</sup>.

- قاهر عباسی یک جوخه کنیز ملبس به لباس مردان داشت<sup>۳</sup>.

- بعد از این تاریخ نیز حاکم بامرالله فاطمی مصر ده هزار کنیز و غلام داشت<sup>۴</sup>.

- خواهر او شریفه ست‌الملک ۸۰۰۰ کنیز داشت که ۱۵۰۰ تن از ایشان دوشیزه مانده بودند<sup>۵</sup>.

چون صلاح‌الدین ایوبی دولت فاطمی را منقرض کرد، در کاخ ایشان در قاهره ده هزار زن یافت که مردی میانشان نبود، جز خلیفه و خانواده او. پس تا ده سال آن‌ها را اندک‌اندک به فروش رسانید<sup>۶</sup>.

### کشاکش‌های درونی میان ایرانیان

در سال ۲۶۰ق مرگ امام حسن عسگری (ع) را طبری یاد نکرده است.

ابن‌اثیر نیز دو تن به جای یک تن بدین نام آورده و در باره او گوید: ولادت او در ۲۳۲ق بود و افزایش: او کسی است که شیعیان منتظر بازگشت فرزند اویند.

در این سال معتمد دو ولیعهد برای خود نهاد:

- نخست فرزندش جعفر که لقب مفوض بدو داد؛

<sup>۱</sup> اغانی، ج ۹، ۸۸؛ تمدن اسلام، جرجی زیدان.

<sup>۲</sup> مروج الذهب، ج ۲، ۲۰۸.

<sup>۳</sup> همان، ج ۲، ۳۶۶.

<sup>۴</sup> مقریزی، ج ۱، ۳۶.

<sup>۵</sup> همان جا، ج ۲، ۴۸۵.

<sup>۶</sup> همان جا، ج ۱، ۴۹۷.

گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ق)

۱۰

- دوم برادرش ابواحمد موفق و برای هریک دو پرچم سیاه و سفید که برافراشت و شاید بتوان آن را اشارتی به سیاه عباسی و سفید علوی و سیاست همکاری این دو خاندان دانست که برای جلب رضایت طالبیان و همکاری ایشان بر ضد گنوسیست‌های تندرو ایرانی به کار می‌رفت و به «سیاست هاشمی» معروف شد.

در برابر این اتحاد، نیروهای مخالف ایشان، صفاریان سیستان، ساجیان آذربایجان، سیاهان زنگی و پس از ایشان قرمطیان سفیدپوست در خلیج فارس؛ هر سه با یکدیگر در حال جنگ بودند و چون هر سه کمابیش گنوسیسم را پذیرا بودند، کشاکش داخلی ایشان جای گفتگوی ما در این مقاله نیست. گذشته از این خاندان‌های ایرانی طرفدار عرب؛ چون طاهریان، خجستانیان، دلفیان، که خود را هم مذهب خلیفه می‌شمردند با یکدیگر سازش نداشتند، اتحاد مذهبی ایشان تنها دورادور می‌توانست آنان را متحد بنمایاند و اندیشه‌های ملی ایشان را نابود سازد تا به وحدت ضد عرب نگرانید و گرنه هیچ اتحاد واقعی میان ایشان پدید نمی‌آورد همین که در مرزهایشان تنش پدید آمد با یکدیگر به جنگ پرداخته، دشمن مشترک را فراموش می‌کردند؛ بلکه از دشمن نیز علیه برادران هم‌میهن خود کمک می‌خواستند. صفاریان که آن همه رنج از زیدیان مازندران و عباسیان در خوزستان دیده بودند و خود صلیب بر پرچم خود داشتند (طبری، ج ۳، ص ۱۹۱۴) باز یعقوب صفاری پاسخ‌نامه همکاری زنگیان را با آیت «قل یا ایها الکافرون لا اعبد ما تعبدون» می‌داد و با ایشان می‌جنگید<sup>۱</sup> و در پایان به سال ۲۶۵ق درگذشت و در این بیماری بود که نماینده خلیفه از او برای همکاری دعوت کرد و یعقوب لیث نان و پیاز و شمشیر را به جای پاسخ بدو داد (ابن اثیر، سال ۲۶۵ق). و این نتیجه مستقیم حکومت سه قرن گذشته بر ایران بود که در صفحات تواریخ و از همه کهن‌تر طبری و ابن اثیر دیده می‌شود.

دراز شدن روزگار چیرگی تازیان هماهنگی ملی را در رهبران ایرانی کشته، بدبینی و دشمنی به جای آن آورده بود، با این که کوچکترین اثر از پاکدلی مذهبی در خلیفگان عرب نمی‌دیدند، باز میان خود و ایشان همراهی مذهبی فرض می‌کردند و روی این زمینه خود را تا مرز خبرچینی ضد هم‌میهنان ایرانی به سود عربان پایین می‌آوردند.

<sup>۱</sup> ابن اثیر، سال ۲۶۲ق؛ تاریخ طبری، ج ۳، ۱۹۱۴؛ قرآن کریم، سوره کافرون، شماره ۱۰۹، آیت ۲۰۱: قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (۱) لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (۲) / بگو ای کافران (۱) آنچه می‌پرستید، نمی‌پرستم (۲)

گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ ق)

۱۱

**طبری در سال ۲۶۷ ق می‌گوید:** در این سال سلطان (معتمد)، محمد بن عبدالله بن طاهر ایرانی (فرماندار بغداد) و خانواده‌اش را دستگیر نمود؛ زیرا که پس از پیروزی خجستانی بر عمرو لیث صفار، عمرو مدعی شد که محمد بن طاهر با خجستان و حسین بن طاهر مکاتبه کرد تا در منبرهای خراسان به نام طاهریان دعا کنند. (طبری، ج ۳، ۱۹۴۷)

هنگامی که خجستانی بر نیشابور چیره شد، دستور داد تا نام طاهریان را از دعا انداختند. (طبری، ج ۳، ۱۹۹۳)

خجستانی به نام خود سکه نیز بزد که نقش آن را در تاریخ طبری، ج ۳، ۲۰۰۹ می‌بینیم. و به گفته زامباور برگه ۷۸<sup>۱</sup> این سکه در مجموعه امید فاطمه اسماعیل، ش ۱۰۴۲ موجود است.

همین عمرو لیث صفار هنگامی که در نیشابور بود خلیفه حکم فرمانداری ورارود را برای او فرستاد تا سامانیان این کهن‌ترین سازمان مستقل ایرانی را به سود عرب بر اندازد.

**اسماعیل بن احمد سامانی در نامه‌ای بدو نوشت:** نیمی از دنیا را خلیفه به تو داد و تنها ورارود به دست من است. به کشور خود بسنده کن و مرا در پشت رود بلخ به خود واگذار! عمرو نپذیرفت و بر بلخ تاخت، پس محاصره، اسیر شد. سامانیان او را به بغداد، پس دادند.

بیست و پنجم جمادی یکم ۲۸۷ به آن جا رسید، خلیفه نیز برای سازش با سامانیان او را به زندان افکند تا در ۲۸۹ به دستور قاسم وزیر مکتفی کشته شد. (طبری، ج ۳، ص ۲۲۰۸، پ ۶۷۱۳)

هنگامی که اسماعیل سامانی به سال ۲۸۹ ق بر محمد بن هارون پیروز شد و ری را از او بگرفت، خلیفه مکتفی در سال بعد (۲۹۰ ق) حکم فرمانداری ری را نیز برای اسماعیل بفرستاد.<sup>۲</sup>

### معتمد و موفق

این دو برادر پسران متوکل عباسی (خلیفه ۲۳۲ - ۲۴۷ ق) بودند.

<sup>۱</sup> راهنمای تبارشناسی و سال‌شمار تاریخ اسلام، زامباور، ادوارد ریتر فون (۱۸۶۶ - ۱۹۴۷)، هانور، ۱۹۲۷، ترجمه عربی، برگه ۲۰. ترجمه پارسی آن: نسب‌نامه خلفا و شهریاران، محمدجواد مشکور، کتاب‌فروشی خیام، تهران، ۲۵۳۶ شاهنشاهی / ۱۳۵۶ خ.

<sup>۲</sup> تاریخ طبری، ج ۳، برگه ۲۲۲۰ - ۲۲۲۱، پ ۶۷۲۴ - ۶۷۲۵.

گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ ق)

۱۲

ابو احمد طلحه موفق (د: ۲۷۸ ق)، خشن تر و متعصب تر و همانند برادرش متعز (خلیفه ۲۵۲ - ۲۵۵ ق) بود. جنبش سیاهان زنگی در (۲۷۰-۲۵۵ ق) به دست او به خاک و خون کشیده شد.

معتمد (خلیفه ۲۵۶ - ۲۷۹ ق) نرمتر و به منتصر (خلیفه ۲۴۷ - ۲۴۸ ق) نزدیکتر است، ولی بی جریزه و زبون می بود و همه کارها به دست برادرش موفق، فرمانده کل قوا، و یاران آرامی او می چرخید.

موفق در سال ۲۶۴ ق از بغداد که مرکز او و پایتخت واقعی بود به سامره که جایگاه خلیفه معتمد و پایتخت ظاهری به حساب می آمد، رفت.

معتمد از ترس به کرانه دیگر دجله رفت و پس از داد و ستد پیام و گفتگوها موفق توانست سلیمان وهب، دبیر آرامی موفق را که معتمد عزل کرده بود، دوباره به کار بازگرداند و حسن مخلد وزیر ایرانی منصوب معتمد را از سامره براند. از این پس دبیران موفق (فرمانده کل قوا) بیش از وزیران معتمد (خلیفه) کارایی داشتند.

یکی از ایشان، صاعد بن مخلد به سال ۲۶۹ ق ذوالوزارتین خوانده شد؛ زیرا که وزیر موفق و معتمد هر دو به شمار می رفت<sup>۱</sup>. در همین سال ۲۶۹ ق بود که معتمد خلیفه نیمه گنوسیست از این اسیری خسته شده و از پایتخت سامره بگریخت تا به طولونیان مصر پناه برد، ولی فرماندار موصل خلیفه را دستگیر کرده به سامره باز گردانید<sup>۲</sup>.

به هنگامی که موفق در سفرهای جنگ با زنگیان در بصره؛ یا در تاریخ (۲۷۶ تا ۲۷ محرم ۲۷۸ ق) که برای براندازی احمد حسن مادرانی و غلات شیعه در ری بود و نیز پس از مرگ موفق به سال ۲۷۸ ق باز هم کارها به دست یاران سنی موفق که بیشتر آرامی بودند انجام می گرفت. و با زور ایشان که بر خلیفه می چربید یک سال پس از مرگ موفق پسرش معتضد را به جای

<sup>۱</sup> تاریخ طبری، ج ۳، ۲۰۸۳، پ ۶۶۰۶.

<sup>۲</sup> تاریخ طبری، ج ۳، ۲۰۳۷؛ پاینده، ۶۵۶۹.



گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ق)

۱۳

مفوض، پسر معتمد، به ولایت عهدی نشان‌دند و با منع حکمت و فلسفه و داستان‌سرایی ایرانی، سلفی‌گری و عرب‌زدگی بیشتر شد.<sup>۱</sup>

معتمد به نخستین روز خلیفگی، عبدالله بن یحیی خاقانی خراسانی، (د: ۲۵۲ق) برادر عبیدالله را به وزیری گرفت و چون او در سال ۲۶۳ق درگذشت حسن بن مخلد بن جراح خراسانی را گمارد، ولی او پس از یک ماه با فشار ترکان و موفق بگریخت و معتمد سلیمان بن وهب آرامی را به جای وی بگمارد، ولی موفق در سال ۲۶۵ق او و پسرش را زندانی کرد، سپس معتمد بوصفر اسماعیل بلبل را به وزیری گرفت.

### دو دستگی گنوسیست‌های تندرو و معتدل

پس از آن که مأمون برخی از نیمه گنوسیست‌های معتدل و سنی‌نما را به حکومت کشانید، کم‌کم گنوسیست‌های دور از مرکز خلافت که نیازی به سازش با دستگاه خلافت عرب نداشتند، آن دسته را که به همکاری با خلیفگان کشیده شده بودند «مقصران» خواندند.

گنوسیست‌های بغداد نیز که همکاری با دولت را پذیرفته بودند، گنوسیست‌های دور دست را که ستیزه‌جوتر بودند «تندرو» یا «غالی» خواندند، ولی مرز جغرافیایی، دوری و نزدیکی به بغداد تنها در پیدایش این دو گونگی اثر داشت، سپس این دو دستگی همگانی شد تا آن جا که در یک خانواده یک برادر «تندرو» و دیگری «مقصر» بود.

۱ (Z: نک: ۱) احمد بن حسن مادرانی، علی کوشا (دکتر علی نقی منزوی ۱۳۰۲ - ۱۳۸۹خ)، مجله چيستاستا، سال چهارم، شماره ۹، اردیبهشت ۱۳۶۶، شماره ردیف ۳۹، برگه ۶۸۲-۶۸۴؛

۲) احمد بن حسن بن مادرانی، علی نقی منزوی، دانشنامه ایران و اسلام، زیر نظر احسان یارشاطر، جلد نهم، حرف الف: ابوهریره - احمد حنبل، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپخانه بانک ملی ایران، تهران، ۱۳۵۷خ، برگه ۱۲۳۲-۱۲۳۳؛ ن

۳) تاریخ طبری، ج ۳، برگه ۲۱۳۱؛ پاینده: ج ۳، ۶۶۴۸.



گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ق)

۱۴

از دو فرزند قاسم، به نام‌های محمد و حسن که هر دو دانشمند و نیمه‌گنوسیست بوده و به مقام وزیری مقتدر عباسی رسیده بودند، محمد معتدل برادر تندرو خود، حسین، به سال ۳۲۲ق دستگیر کرد تا همراه شلمغانی تندرو به سال ۳۲۳ق کشته شود.<sup>۱</sup>

شیخ مفید (۳۳۷ - ۴۱۳ق) در تصحیح الاعتقاد شیعیان را به دو گروه «غالی» و «مقصر» تقسیم کرده راه حق را در میان آن دو جستجو می‌کند.<sup>۲</sup>

کشاکش میان تندروان و معتدلان اندک اندک به زبری کشیده شد. در سده سوم و چهارم، ده‌ها رساله به عنوان «ردّ بر غلات» نگاشته شد که در حرف «ر» ذریعه دیده شود<sup>۳</sup>، سپس کار به پاکسازی کتاب‌های تاریخ از نام بزرگان متهم به تندروی کشید.

شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ق) کتاب معرفة الناقلین کشی (د: ۳۲۸ق) را از نام غلات پاکسازی کرد و آن را اختیار الرجال نامید. (ذریعه، ج ۱، ۳۶۵)

پس از آن نوبت بیرون‌راندن تندروان از شهرهایی که اکثریت از معتدلان بود، رسید، چون اکثریت شهر از موالی اشعریان بودند که عرب‌زدگی بیشتری داشتند، دست به بیرون‌راندن دسته جمعی کسانی زدند که متهم به غلو بودند و در برابر آن «ری» مدتی مرکز غلات شده، اخراجیان از قم بدان جا پناه می‌برند.

## عربی کردن نیایش‌ها

گنوسیست‌های تندرو و معتقد بودند که نیایش باید به زبان مادری باشد تا عبادت‌کننده بفهمد که چه می‌گوید و با که سخن می‌دارد، گنوسیست‌هایی معتدل؛ یا عرب‌زده می‌گفتند، نیایش به هیچ زبان غیر عربی جایز نیست و باطل است. در نیمه دوم سده سوم هنگامی که گنوسیست‌هایی معتدل (اشعریان قم) گنوسیست‌های تندرو را از آن شهر اخراج می‌کردند

<sup>۱</sup> تجارب الأمم، مشکویه، ج ۵، ۳۶۱.

<sup>۲</sup> تصحیح الاعتقاد، شیخ مفید (۳۳۷ - ۴۱۳ق)، تصحیح چرندابی، تبریز، برگه ۶۵.

<sup>۳</sup> الذریعه، ج ۱۰، ۲۱۲ - ۲۱۴، شماره ۵۸۵ - ۵۹۵.

گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷-۲۹۵ق)

۱۵

نخست ایشان را آزمایش می‌کردند. هر کس نیایش را به غیر از عربی انجام می‌داد از شهر اخراج می‌شد. (رجال، کشی، چ در معجم الرجال قهپایی، ج ۴، ص ۲۰۵)

از این رو، غلات نماز را پنهانی برگزار می‌نمودند. (همان، ج ۴، ۱۱۹)

برای آگاهی بیشتر از اخراج گنوسیست‌های تندرو از قم نک: همان، ج ۱، برگه ۸۰؛ و ج ۲، ۱۸۵).

دستور اخراج را گاهی احمد بن محمد عیسا رئیس نیمه‌گنوسیست‌های اشعری صادر می‌کرد. (همان، ج ۵، ۲۶۵).

این مرد رئیس اشعریان قم است که با دولتیان سُنی روابط حسنه داشت. (قهپایی، ج ۱، ۱۶۳ - ۱۶۴)

دستور اخراج احمد برقی صاحب محاسن (د: ۲۸۰ق) نیز او صادر کرده بود<sup>۱</sup>.

ریاست اشعریان قم پس از این احمد بن محمد بن عیسا به دست سعد بن عبدالله اشعری (د: ۳۰۰ق) بود.

این مرد کتابی به نام فضل العرب نگاشت (نجاشی، قهپایی، ج ۳، ص ۱۰۷) و نخستین بار فتوی داد که نماز را باید به زبان

عربی خواند نه به زبان مادری.

شیخ صدوق (د: ۳۸۱ق) علیه الرحمه این فتوای او را مردود شمرده گوید به هر زبان می‌توان نیایش کرد (من لایحضره

الفقیه، چ ۱۹۵۷، ج ۱، ص ۲۰۸).

یادآور شوم که مسئله نیایش به زبان مادری در دوران صفوی نیز مطرح بود و شیخ بهائی (۹۵۲ - ۱۰۳۰ق) در اثنی عشریه

صلاتیة فتوا به باطل بودن نماز غیر عربی داد؛ لیکن مجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ق) آن را رد کرده نیایش به فارسی را مجاز

می‌داند (بحار الأنوار، ج ۸۲، ۲۰۸).

<sup>۱</sup> نک: ۱) احمد برقی پسر محمد (د ۲۷۴ق) صاحب کتاب «محاسن»، علی کوشا (دکتر علی نقی منزوی)، ماه‌نامه چیستا،

شماره ۸، فروردین ۱۳۶۶خ، سال ۴، برگه ۶۱۲-۶۱۷: ۲) احمد برقی، علی نقی منزوی، دانشنامه ایران و اسلام، ج ۹، ابوهزیره

- احمد بن حنبل زیر نظر احسان یارشاطر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۷خ، برگه ۱۲۲۴ - ۱۲۲۵: ۳) رجال قهپایی،

ج ۱، ۱۳۸.

گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ق)

۱۶

از جمله اخراج‌شدگان از قم بزرگوارانی چون حسین بن عبدالله محرر (قهپایی، ج ۲، ۱۸۵) و دانشمند و الامقام، احمد بن محمد برقی (د: ۲۸۰ق) صاحب محاسن است که (به گفته قاضی نورالله، شهید ۱۰۱۹ق) یکی از پنج کتاب اصل شیعه به شماره می‌رود (پیشگفتار محدث بر چاپ آن کتاب ۱۳۳۰خ؛ ذریعه، ج ۲۴، شماره‌های ۳۷۹، ۱۶۷۱) و چنان که خواهیم دید که این بزرگوار به ری پناهنده شد و پس از سقوط احمد حسن [مادرانی] مازرانی و کاستن برخی از مطالب از کتاب محاسن و سازش با رهبر گنوسیست‌های معتدل قم، احمد بن محمد عیسی اشعری که با سلطان نزدیک بود. (طوسی و نجاشی، قهپایی، ج ۱، برگه ۱۶۳ و ۱۶۵) برقی به قم بازگشت و از او معذرت خواهی شد. (غضایری، قهپایی، ج ۱، ۱۳۸)

## حکومت غلات در ری

**طبری در سال ۲۷۶ق می‌گوید:** چون مادرانی دبیر اذکوتکین به موفق خبر از ثروتی داده بود که در جبل انباشته است. موفق به لشکرکشی بدان سو پرداخت و ۱۴ ربیع یکم آن سال حرکت کرد و چون چیزی در آن جا نیافت به کرج رفت و از آن جا به اصفهان شد.

موفق در صفر ۲۷۸ به بغداد بازگشت و در ۲۲ آن ماه درگذشت<sup>۱</sup>.

**یاقوت در واژه «ری» از معجم البلدان گوید:** به سال ۲۷۵ق احمد بن حسن مادرانی<sup>۲</sup> که پیش‌تر در خدمت اذکوتکین پسر ساتکین<sup>۳</sup> بود، بر ری چیره گشت.

<sup>۱</sup> تاریخ طبری، ج ۳، برگه ۲۱۱۵ - ۲۱۲۳، پ ۶۶۳۵ - ۶۶۴۱

<sup>۲</sup> این نام در تاریخ قم نگارش سال ۳۷۸ق، چ سید جلال تهرانی، برگه ۳۵، به صورت ابو الحسن بن احمد بن الحسن المادرائی و در برگه ۱۶۳ مادرانی دیده می‌شود، ولی این نسخه تحقیق نشده و پر غلط است.

<sup>۳</sup> طبری به سال ۲۶۶ق گوید: در ماه صفر استاتکین و پسرش اذکوتکین بر ری و قزوین چیره شدند (تاریخ طبری، ج ۳، ۱۹۳۶، پ ۶۴۸۵) و در سال ۲۶۸ق گوید: «یدتکوتکین پسر استاتکین بر احمد بن عبدالعزیز دلفی پیروز شد و قم را از او بگرفت (همان، ج ۳، ص ۲۰۲۴، پ ۶۵۵۹)، ولی در تاریخ قم، برگه ۳۵، ۳۶۳ و یاقوت واژه «ری»، این نام کوتکین است.

گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکنفی (۲۴۷ - ۲۹۵ ق)

۱۷

او تشیع را آشکار نمود. پس مردم بدو نزدیک شدند و کتاب‌ها برای او نگاهشتند، عبدالرحمان بن ابی حاتم<sup>۱</sup> کتابی در فضایل اهل بیت برای او نگاهشت<sup>۲</sup>.

**علامه حلی (۶۴۸ - ۷۲۶ ق) در منهاج الصلاح گوید:** هنگامی که احمد بن حسن ماذرانی در ری با دستگاه خلافت کشاکش می داشت، احمد بن محمد برقی (م ۲۸۰ ق) صاحب محاسن یکی از بزرگان شیعه بود که به وسیله مقصران سُنی زده از قم اخراج شد.

احمد برقی یاد شده در بالا برای باز پس گرفتن کشتزار خود که در کاشان می داشت، مدتی در ری نزد احمد حسن ماذرانی بود و تا آن جا مورد احترام او بود که شفاعت او را در باره یک تن متهم به جاسوسی به سود خلیفه پذیرفت<sup>۳</sup>.

احمد برقی چنان که گذشت پس از واژگون شدن حکومت غلات ری و پس از اصلاح کتاب خود محاسن به قم بازگشت. در سال ۲۷۸ ق درست هشت سال پس از درهم کوبیده شدن جنبش زنگیان در بصره، قرمطیان در کوفه بپاخواستند، ولی این جنبش نیز مانند جنبش زنگیان نیاز به مقالاتی جداگانه دارد که جای آن در این جا نیست. همین قدر به یاد داشته باشیم که تأثیر گنوسیسم اسلامی ایرانی در قیام قرمطیان بیش از زنگیان بود، هر چند رهبران قیام زنگی همه گنوسیست بودند؛ لیکن انگیزه آشکار قیام و شعارهایش رهایی نژاد سیاه پوست مظلوم از دست سفیدان ستمگر بود، در حالی که شعار قرمطیان بیشتر جنبه ایدئولوژیک مذهبی و تنزیه خداوند از صفات مادی و عقاید خرافی سُنیان عرب بود.

کتاب شجرة الیقین تألیف عبدان اسماعیلی، داماد حمدان قرمط، که به تازگی یافت شد و به دست عارف تامر در بیروت ۱۹۸۲ و در ۱۶۶ ص پخش شد، سرا پا تأویل متافیزیکی آیاتی است که سلفیان آن‌ها را مادی تفسیر می کردند.

<sup>۱</sup> ابن اثیر مرگ عبدالرحمان بن ابی حاتم را در ۳۲۷ ق می آورد و چلبی در حرف جیم کشف الظنون، الجرح و التعديل را به او نسبت می دهد.

<sup>۲</sup> معجم البلدان، ج ۲، ۹۰۱.

<sup>۳</sup> منهاج الصلاح، علامه حلی (۶۴۸ - ۷۲۶ ق)، فصل ۴، باب چهارم، برگه ۹۰ - ۹۱، نسخه خطی کتابخانه مرعشی، قم؛ و دارالسلام، ملاحسین

نوری (د: ۱۳۲۰ ق)، چ سنگی، تهران، برگه ۱۶۲.

گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ق)

۱۸

## جلوس معتضد (۲۷۹ - ۲۸۹ق)

شب دوشنبه ۱۹ رجب معتمد در بغداد درگذشت. بامداد دوشنبه معتضد، پسر برادرش موفق، بر تخت نشانیدند. او عبیدالله پسر سلیمان وهب را که آرامی نژاد بود به وزیری گمارد.

معتضد در سال دوم خلیفگی، پسر حسن بن سهل (برادر فضل ذوالریاستین) معروف به شلیمه را زنده سوز کرد.

### شهادت شلیمه

شلیمه نمونه جوانمردی و فداکاری در راه عقیده است.

او محمد پسر حسن سرخسی (۱۶۶ - ۲۳۶ق) وزیر مأمون (خلافت: ۱۹۸ - ۲۱۸ق) است که خواهرش پوران همسر مأمون بود.

پدرش، حسن، عمویش، فضل ذوالریاستین، دو پسر سهل سرخسی از ایرانیان بودند که مأمون را با پذیرش سه شرط زیرین به جای برادرش امین بر تخت نشانیدند:

۱- رنگ سیاه عباسی را به سبز ساسانی تبدیل کند؛

۲- مرو را به جای بغداد پایتخت سازد؛

۳- یکی از اولاد فاطمه را به ولیعهدی بگمارد<sup>۱</sup>.

چند سالی که مأمون در میان ایرانیان در خراسان زیست، او را با گنوسیسم اسلامی آشنا کردند و برتری آن را بر قشری گری سلفیان به او تلقین و افهام نمودند تا حکومت را به معتزلیان نیمه گنوسیست سپرد و ایشان بسیاری از قشریات تسنن را از اسلام بیرون ریختند.

پس از آن که مأمون عهدشکنانه «فضل» طراح آن شروط را در حمام و امام رضا را در خراسان بکشت، خود منکر این قتل‌ها شده و برای ظاهرسازی حسن را بر جای برادرش «فضل» به وزیری نشانید، ولی باز هم خائنانه پایتخت را به بغداد باز برد و

<sup>۱</sup> الوزاء و الکتاب، جهشیاری، چ مصر، برگه ۲۵۶.

گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ق)

۱۹

رنگ سبز را نیز به سیاه برگردانید و دل ایرانیان نزدیک و آوندگان خود را بیازرد. او برای نرم کردن ایشان پوران دختر حسن را که خواهر شلیمه بود با تشریفات در یکی از شب‌های رمضان سال ۲۱۰ به همسری خود برگزید و در همان شب شلیمه را با دختر عمویش عباسه جفت کرد. دیگر از شلیمه خبری نداریم تا سال ۲۵۵ ق او را در میان زنگیان بپاخاسته در جنوب می‌یابیم. شرکت شلیمه در نخستین سال خیزش زنگیان پیش از گشودن اهواز به سال ۲۵۶ ق و گشودن بصره به سال ۲۵۷ ق او را از پایه‌گذاران این جنبش نشان می‌دهد. طبری در ۳۱ جا از کتاب تاریخ اخبار صاحب الزنج تألیف شلیمه (محمد بن حسن) رویدادهائی را نقل می‌کند که خود شلیمه در آنها حضور داشته است.

**سپس در رویدادهای سال ۲۷۹ ق گوید:** شلیمه تا پایان کار زنگیان با ایشان بود و با امان‌نامه موفق (فرمانده کل قوای عباسی) تسلیم سپاه خلیفه شده بود و پس از ده سال زندگی در بغداد برخی از تسلیم‌شدگان (شاید هم زمان پیشین او) گزارش دادند که او برای امامت مردی گمنام می‌خواند و برخی از نظامیان همراه او شده‌اند که یک داروساز نیز در میان ایشان می‌بود.

**معتضد از او خواست اقرار کند: سودمند نشد.**

**پرسید:** نام آن مرد چیست؟

**پاسخ داد:** اگر در زیر پایم باشد، پا را بلند نمی‌کنم گر چه مرا کردناک<sup>۱</sup> کنی!

**معتضد گفت:** شنیدم برای پسر مهتدی (خلیفه ۲۵۵ - ۲۵۶ ق) تبلیغ می‌نمایی؟

**شلیمه پاسخ داد:** آن چه در باره من مشهور شده آن است که دوستدار خاندان ابوطالب هستم! چون اقرار برادر زاده‌اش را بدو گفتند، پاسخ داد: او نوجوان است از ترس مرگ چنین خستوان شده است، پس برادرزاده او و آن داروساز را رها کردند و معتضد دستور داد شلیمه را به تیرک چادر بستند و او را زنده بر روی آتشی انبوه گردانیدند تا بمرد، پس سر او را بریده و روز هفتم محرم ۲۸۰، یعنی ۷۰ سال بعد از ازدواجش شد در سال ۲۱۰ نزدیک پل بیاویختند.

<sup>۱</sup> کردناک: گوشت را در سیخ ب روی آتش بریان کنند.



گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ق)

۲۰

ابن ندیم گوید: پس از آن که امان گرفته به بغداد آمد، برای برخی از قیامگران کوشش می نمود. پس معتضد او را زنده کباب کرد.  
اوراست: اخبار صاحب الزنج و وقایع و رسائل (نامه‌ها)<sup>۱</sup>.

### نوروز عجمی و نوروز معتضدی

طبری سال‌های ۲۷۱ و ۲۷۲ق را برخلاف سال‌های دیگر با تاریخ خورشیدی برابر نموده است. شاید دلیل آن نیز جرأت یافتن مردم در کاربرد این گونه تاریخ در آن سال‌ها باشد که سنیان آن را هنوز حرام می‌شمردند.  
به هرحال در سال ۲۸۲ و ۲۸۴ طبری می‌گوید: چهارشنبه سوم جمادی یکم، ۱۱ حزیران، در محل‌ها جار کشیدند که آتش‌بازی شب نوروز و آب‌پاشی روز نوروز ممنوع است، سپس روز جمعه از نو جار کشیدند که مجاز است و این بار مردم تا آن جا زیاده‌روی کردند که به شرطه‌ها نیز آب می‌پاشیدند (طبری، ج ۳، ص ۲۱۶۳، پ ۶۶۷۳)، ولی ابن اثیر چیزی در این باره نگفته است.

آری، طبری و ابن اثیر هر دو درباره تأخیر خراج<sup>۲</sup> از نوروز عجمی به نوروز معتضدی که آن را یازدهم حزیران نهاده بود. در آغاز سال ۲۸۲ گفته‌اند که معتضد در محرم این سال دستور داد، به کارگزاران دستور نامه نوشتند که خراج را در نوروز عجمی نگیرند و برای رفاه حال مردم تا روز یازدهم حزیران که نوروز معتضدی نامیده شده به تأخیر اندازند<sup>۳</sup>.  
ما درباره متوکل گفتیم که او نیز در سال ۲۴۵ق نوروز را به روز ۱۷ حزیران برابر ۲۸ اردیبهشت واپس کشید. و این می‌رساند که مردم بغداد تا این سال مانند دوران ساسانی، آداب و رسوم پدران ایرانی خود در نوروز را به کار می‌بسته‌اند و چون معتضد خواست از آن جلوگیری کند، نتوانست و بر شور مردم افزوده شد.

<sup>۱</sup> تاریخ طبری، ۱۷۷۰ و ۲۱۳۶: فهرست ابن ندیم، ترجمه تجدد، برگه ۱۴۱۴، ترجمه فارسی، برگه ۲۱۰: مروح الذهب، مسعودی، چاپ پاریس، ج ۸، ۱۴۰؛ ذریعه، ج ۱، شماره ۱۷۵۸ و ۱۷۵۹.

<sup>۲</sup> تصحیح نویسنده، متن مقاله: خارج.

<sup>۳</sup> تاریخ طبری، ج ۳، برگه ۲۱۴۳؛ پاینده ۶۶۵۸.



گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ق)

۲۱

**محمد بن حسن قمی گوید:** چون هر سال ۳۶۵ روز و ربع روز است ایرانیان در هر ۱۱۶ سال یک ماه بر سال می‌افزودند. پس چون پادشاهی ایران برفت کبیسهٔ ربع روز نیز برفت، پس رسیدن غلات واپس افتاد. مردم به روزگار معتضد از پیش خواستن خراج به تنگ آمده به وسیلهٔ عبیدالله بن سلیمان وهب به معتمد شکایت بردند و او خواست نوروز را واپس کشد، ولی درگذشت و عبیدالله آن فرمان از معتضد گرفت و خراج را به دو ماه واپس به روز اول خرداد سال ۲۸۴ق گزارد و چون خود آرامی بود، رسم استفتاح بر ماه سربانیان نهاد که کبیسهٔ ربع معتبر می‌دارند و فصل‌ها متغیر نگردد و آن را نوروز معتضدی نامید<sup>۱</sup>.

### فرمان معتضد

با آن که معتضد را افرادی ضدّ علوی، هم‌چون عبیدالله سلیمان بن وهب روی کار آورده و نگاهبانی می‌کردند، باز هم مد گنوسیسم اسلامی، ناشی از توقعات مردم ایران در پاک و بی‌آلایش بودن مذهب روزافزون می‌بود و عباسیان را ناگزیر می‌کرد، گناه بددینی و کجروی‌های گذشتگان خود را نیز به گردن بنی‌امیه بنهند، پس معتضد تصمیم گرفت، دستور دهد معاویه را بر منبرها لعن فرستند، پس عبیدالله پسر سلیمان وزیر آرامی‌نژاد سنی، او را از این کار و تأثیر آن در عامه، یعنی سنیان حاکم بترسانید، پس معتضد دستور داد تا فرمانی همانند فرمانی که مأمون قبلاً نوشته و در خزانه موجود بود، صادر کردند. این فرمان که طبری (ج ۳، برگهٔ ۲۱۶۴ - ۲۱۷۷؛ پاینده، ۶۶۷۵ - ۶۶۸۷) در ۲۰۵ سطر می‌آورد، در چند جا بنی‌امیه را شجرهٔ ملعونه می‌خواند و معاویه را ملعون و واجب‌القتل می‌شمرد و یزید را «خروس‌باز» می‌خواند، و از عامه (تودهٔ جاهل که کم‌کم معنی سنی به خود می‌گرفتند) که آلت دست فرمانروایان بودند، بد می‌گوید و آیت تطهیر را برای اهل بیت پیامبر (ص) می‌دادند؛ البته منظور بنی‌عباس است و در دو جا از تبدیل کتاب الله یاد می‌کند و این اشارتی است به اتهام عثمان سومین خلیفه که برخی از بخش‌های قرآن را انداخته است.

<sup>۱</sup> از تاریخ قم، تألیف سال ۳۷۸ق، ترجمه برگهٔ ۸۰۵؛ چ جلال تهرانی، ۱۳۱۳، برگهٔ ۱۴۴ - ۱۴۶؛ تجارب الامم، مشکویه، ترجمهٔ فارسی منزوی، ج ۶، ۴۸۰.

گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ق)

۲۲

این ادعا برای عامه قشری که مخالف هر گونه تفسیر و تأویل بودند، ناراحت کننده و کفرآمیز بود، ولی برای گنوسیست‌های مسلمان که طرفدار پیشرفت بودند و خود را نیازمند تفسیر برای تطبیق با زندگی آینده می‌دیدند، روزنه امید به شمار می‌رفت. مأمون و معتضد برای جلب رضایت گنوسیست‌ها این مطلب را در فرمان‌های خود جا داده بودند.

### نمونه‌ای از واکنش‌های معتضد در برابر استدلال

در آخرین سال زندگی معتضد یک اسیر قرمطی<sup>۱</sup> را که از کوفه گرفته بودند به نزد او آوردند. معتضد که از دیدگاه توحید عددی می‌نگریست و آگاهی از عقیده عصمت و فرّه ایزدی و این که رئیس مدینه فاضله باید انسان کامل و به گفته فارابی (مدینه فاضله در فصل ۲۶) در ارتباط با عقل فعال باشد، نداشت با تمسخر از قرمطی پرسید: چه گویی روح خدا در پیامبران و در شما حلول می‌کند؟ و شما را از خطا معصوم می‌دارد؟

**قرمطی در پاسخ گفت:** «این که در من روح خدا؛ یا ابلیس بدمد، مربوط به من است نه تو. از باور من در باره خودت بپرس!»

**معتضد گفت:** درباره من چه داری؟

**قرمطی گفت:** محمد (ص) مُرد و پدر شما عباس زنده بود، آیا ادعای خلافت کرد؟

آیا کسی با او بیعت نمود؟

سپس ابوبکر درگذشت، با آن که عباس را خوب می‌شناخت عمر را جانشین خود کرد.

سپس عمر به هنگام مرگ شورای شش نفری ساخت و عباس را به عضویت ساده شورا نیز نپذیرفت، پس شما چه ادعایی در خلافت دارید؟

**معتضد به جای پاسخ، دستور داد:** دندان‌هایش را کشیدند، به یک دست او سنگ بسته و با دست دیگر آویختند، سپس دست‌ها و پاهایش ببریدند، پس سر از تنش جدا و در کرانه خاوری بیاویختند.

دکتر علی نقی نیشزوی

<sup>۱</sup> نام این مرد را طبری، ابن ابی الفوارس و مسعودی در مروج الذهب، چاپ پاریس، ج ۸، ۲۰۳؛ و تجارب الأمم، مشکویه، ج ۵، ۱۸، ابن ابی قوس و ... آورده‌اند.

گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ق)

۲۳

معتضد در رختخواب مرگ نیز هنگامی که زبانش بند شده بود با اشارت به خادم خود «صافی» دستور داد عمر و لیث صفار<sup>۱</sup> را بکشد و او چنین نکرد، ولی قاسم وزیر دستور داد عمرو را کشتند<sup>۲</sup>.

### خلیفگی متکی (خلافت: ۲۸۹ - ۲۹۵ق)<sup>۳</sup>

معتضد بسیار خسیس بود. طبری و ابن اثیر هر یک نمونه‌ای از این ویژگی خوی او یاد می‌کنند. او در ربیع دوم ۲۸۹ درگذشت و در این هنگام مکتفی (۲۶۴ - ۲۹۵) در رقه بود و روز هشتم جمادی یکم به بغداد آمد و دستور داد سردابه‌هایی تاریک را که معتضد برای زندانی کردن مردم داشت، ویران کردند و قاسم پسر عبیدالله را به وزیری باقی نهاد.

### برادر کشی در ایران

جنگی که طبری و ابن اثیر در شعبان این سال از آن گزارش می‌دهند، و در آن سامانیان خراسان به رهبری احمد بن اسماعیل بر دیلمیان طبرستان به رهبری جستان تاختند، ایشان را در هم کوبیدند و فتح‌نامه سامانی که در مسجد آدینه بغداد خوانده شده، نشان‌دهنده آن است که هنوز پس از سه سده سرکوبی، ایرانیان رهایی را نه در اتحاد؛ بلکه در پیروزی بر برادران خود می‌پنداشتند و خشنودی خلیفه را از کشتار ایرانیان به دست یکدیگر احساس نمی‌کردند. خلیفه مکتفی نیز به پاداش این خدمت‌گزاری در دوم محرم ۲۹۰ فرستاده‌ای با خلعت و فرمان برای امیر سامانی بفرستاد<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> متن مقاله: صفا.

<sup>۲</sup> تاریخ طبری، ج ۳، برگه ۲۲۰۶ - ۲۲۰۸؛ پاینده، ۶۷۱۲ - ۶۷۱۳.

<sup>۳</sup> متن مقاله: (۲۷۹ - ۲۹۵).

<sup>۴</sup> تاریخ طبری، ج ۳، ۲۲۲۱؛ پاینده، ۶۸۲۵؛ ابن اثیر، همان سال.

گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ق)

۲۴

## جنبش در لرستان و کردستان

در سال ۲۹۵ ق پیرامن ده هزار گرد در پیرامون اصفهان به رهبری مسمعی عبدالله پسر ابراهیم به مخالفت با خلیفه برخاستند، ولی با رسیدن پنج هزار سپاهی از بغداد و گفتگوهای منصور پسر عبدالله، دبیر مسمعی، تسلیم شد و به بغداد آمده بخشوده شد.

هم‌چنین در همین سال حسین پسر موسی سردار خلیفه، کردان به پا خاسته موصل را هم شکست و نابود کرد<sup>۱</sup>.

## استواری سامانیان در خراسان و مرگ مکتفی

اسماعیل پسر احمد سامانی در سال ۱۴ صفر ۲۹۵ درگذشت و پسر او احمد پسر اسماعیل بر جای پدر بنشست. مکتفی در چهارم ربیع دوم با دست خویش پرچمی برای او افراشت و با خلعت همراه طاهر پسر وزیر برای او گسیل داشت. مکتفی در دوازده ذی‌قعدة ۲۹۵ پس از شش سال خلیفگی در ۳۲ سالگی درگذشت. او به سال ۲۶۴ ق از مادری ترک به نام جیجک زاده شده بود. چنان که می‌بینیم در نیم قرن از ۲۴۷ تا ۲۹۵ ق اندیشه‌های متافیزیک ایرانی گنوسیسم اسلامی و اندیشه‌های مادی سنی عرب در یکدیگر تأثیر متقابل داشته‌اند<sup>۲</sup>. هر یک در عین مقاومت برابر اندیشه‌های طرف دیگر، از آن‌ها وامی‌گرفت. گنوسیست‌ها قشریگری را از سنیان وامی‌گرفتند و سنیان نیز اندک‌اندک به تنزیه‌گرایی و متافیزیسیم لاهوت گردن می‌نهند. روند تأثیر متقابل این دو اندیشه در همه تاریخ ما ادامه داشت و من می‌کوشم در آینده بخش‌هایی دیگر از آن به قلم آورم.

<sup>۱</sup> تاریخ طبری، ج ۳، ۲۲۷۹؛ پاینده، ۶۷۷۱ - ۶۷۷۲.

<sup>۲</sup> متن مقاله: داشته است.

## کتابنامه

## نمایه کتاب و مقاله

اتعاظ الحنفاء بأخبار الأئمة الفاطميين الخلفاء، مقریزی تقی‌الدین ابوالعباس احمد فرزند علی فرزند عبدالقادر فرزند محمد (۷۷۶ - ۸۴۵ ق / ۱۳۶۴ - ۱۴۲۲ م)، جمهوریة مصر العربية، وزارة الاوقاف، المجلس الأعلى للشئون الاسلامية، لجنة احياء التراث الاسلامی، قاهره، ۱۴۱۶ ق / ۱۹۹۹ م.

اثني عشرية صلاتية، شیخ بهائی محمد فرزند حسین (۹۵۲ - ۱۰۳۰ ق) شماره بازیابی: ش. ۱۶۲۵۸، شماره مدرک کتابخانه مجلس: ۱۰-۳۵.

اثولوجيا، *Theologia* احمد بن معتصم عموی مستعین، حاشیه قیسات میرداماد، ۱۳۱۵ ق، ترجمه و تعلیق علی قلی بن قرچقای خان، ترجمه حسن ملکشاهی، تهران، ۱۳۷۸ خ.

احمد برقی پسر محمد (د ۲۷۴ ق) صاحب کتاب «محاسن»، علی کوشا (دکتر علی نقی منزوی)، ماهنامه چیستا، شماره ۸، فروردین ۱۳۶۶ خ، سال ۴، برگه ۶۱۲-۶۱۷؛ احمد برقی، علی نقی منزوی، دانشنامه ایران و اسلام، ج ۹، ابوهریره - احمد بن حنبل زیر نظر احسان یارشاطر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۷ خ، برگه ۱۲۲۴ - ۱۲۲۵. نک: رجال قهپائی، ج ۱، ۱۳۸.

احمد بن حسن مادرانی، علی کوشا (دکتر علی نقی منزوی ۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ)، مجله چیستا، سال چهارم، شماره ۹، اردیبهشت ۱۳۶۶، شماره ردیف ۳۹، برگه ۶۸۲ - ۶۸۴؛ احمد بن حسن بن حسن مادرانی، علی نقی منزوی، دانشنامه ایران و اسلام، زیر نظر احسان یارشاطر، جلد نهم، حرف الف: ابوهریره - احمد حنبل، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپخانه بانک ملی ایران، تهران، ۱۳۵۷ خ، برگه ۱۲۳۲ - ۱۲۳۳؛ نک: تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۱۳۱، پ ۶۶۴۸.

اخبار صاحب الزنج و وقایعه و رسائل، شلیمه محمد فرزند حسن سهل سرخسی (ک: ۲۸۰ ق).

اخبار صاحب الزنج، احمد بن ابراهیم بن معلا (سده ۵ هـ) نک: ذریعه، ج ۱، ۳۳۶ - ۳۳۷.

اخبار صاحب الزنج، اسد بن معلا (سده ۳ هـ). نک: ذریعه، ج ۱، ۳۳۶ - ۳۳۷.

گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ ق)

گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷-۲۹۵ق)

۲۶

اخبار صاحب الزنج، تاریخ جنبش بردگان، محمد پسر حسن سهل سرخسی معروف به شیلمه شیعی؛ دیگری  
اختیار الرجال محمد فرزند عمر کشی (د: ۳۴۰ق)، نک: ذریعه، ج ۱، ۳۶۵.

إختیار معرفة الرجال، رجال کشی؛ یا معرفة الثاقلین، محمد فرزند عمر کشی (د: ۳۴۰ق)، تصحیح و تحقیق حسن  
مصطفوی، مقدمه نگاری محمد واعظزاده خراسانی دانشگاه مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مرکز تحقیقات و  
مطالعات، مشهد، ۱۳۴۸خ؛ دیگر: تحقیق و تصحیح محمدتقی فاضل میبیدی و ابوالفضل موسویان، سازمان چاپ و انتشارات  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۲خ.

آراء أهل المدينة الفاضلة، مبادی آراء أهل المدينة الفاضلة، ابونصر محمد فرزند طرخان فرزند اوزلغ فارابی (۲۵۹-۳۳۹ق  
/ ۸۷۳-۹۵۰م)، مطبعة الكاتوليكية، بیروت، ۱۳۷۸ق / ۱۹۵۹م.

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بحار الأنوار، ملامحمدباقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ق) فرزند ملامحمدتقی،  
تصحیح محمدباقر بهبودی، دار الكتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۶ق.

تاریخ اخبار صاحب الزنج تألیف شلیمه محمد فرزند حسن سهل سرخسی (ک: ۲۸۰ق).

تاریخ الرسل و الأئم و الملوك، تاریخ الأمم و الملوك، تاریخ طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب  
طبری آملی مازندرانی، جریر طبری (۲۲۴-۳۱۰ق / ۸۳۹-۹۲۳م)، برگردان ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ، تهران،  
۱۵ جلد ۱۳۵۲خ؛ چاپ دیگر: ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۶ جلد، ۱۳۵۳خ؛ چاپ سوم، ۱۶ جلد، انتشارات  
اساطیر، تهران، ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۵خ.

تاریخ تمدن اسلامی، جرجی زیدان (۱۸۶۱-۱۹۱۴)، بیروت، ۱۹۰۲-۱۹۰۶؛ برگردان علی جواهرکلام، موسسه  
انتشارات امیرکبیر، چاپ ۷، ۱۳۷۲خ.

تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد فرزند حسن (تألیف ۶۱۳ق) + اولیاءالله آملی (تألیف ۷۶۰ق)، تصحیح و  
مقدمه نگاری عباس اقبال، دو جلد، تهران، ۱۳۲۰خ.



گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ ق)

۲۷

دکتر علی نقی منزوی

- تاریخ قم، ابوعلی حسن بن محمد بن حسن قمی اشعری (تألیف: ۳۷۸ ق / ۹۸۸ م)، تصحیح سید جلال‌الدین تهرانی، تهران، ۱۳۱۳ خ.
- تجارب الأمم و تعاقب الهمم، ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب مُسکویه رازی (۳۲۰ یا ۳۲۶ - ۴۲۱ ق)، به کوشش آمدرز، قاهره، ۱۹۱۴؛ برگردان علی نقی منزوی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۶ خ.
- تصحیح الاعتقاد الامامیه، ابو عبدالله محمد فرزند محمد فرزند نعمان عکبری بغدادی شیخ مفید (۳۳۶ - ۴۱۳ ق)، تصحیح چرندابی، تبریز، برگه ۶۵؛ دیگر: تحقیق حسین درگاهی، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۴ ق.
- الجرح و التعديل، عبدالرحمان بن ابی حاتم (۳۲۷ ق).
- جنبش بردگان زنگی در جنوب (۱) (۲)، ماه‌نامه «جامعه معلمین» در راه فرهنگ نو، ج ۱، شماره ۸، خرداد ۱۳۳۲، برگه ۶۸ - ۶۱؛ ج ۱، شماره ۹، تیر ۱۳۳۲، برگه ۶۰ - ۷۶، علی نقی منزوی.
- دارالسلام، ملاحسین نوری (د: ۱۳۲۰ ق)، چ سنگی، تهران.
- دلائل الامامة، محمد بن جریر طبری صغیر [سوم] (سده ۵هـ)، مطبعة الحیدریة، نجف، ۱۳۶۹ ق / ۱۳۲۸ خ؛ نشر حیدری، نجف، ۱۳۸۳ ق؛ دارالذخائر، قم، ۱۳۸۳ ق / ۱۹۶۳ م.
- الذریعة إلى تصانيف الشيعة، الجزء الاول، آب حیات - ازهاق الباطل، آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۵ - ۱۳۴۸ خ)، مطبعه الغري، نجف، عراق، ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۶ م.
- الذریعة إلى تصانيف الشيعة، الجزء الرابع و العشرون، نائیه - نیه، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علی نقی منزوی، چاپخانه اسلامیة، تهران، ۱۳۵۶ خ / ۱۳۹۸ ق / ۱۹۷۸ م.
- الذریعة إلى تصانيف الشيعة، الجزء العاشر، ذائقه ماتم - الرسائل و المکاتیب، آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۵ - ۱۳۴۸ خ)، به کوشش علی نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ)، چاپخانه مجلس، تهران، ۱۳۳۵ خ / ۱۳۷۶ ق / ۱۹۵۶ م.
- راهنمای تبارشناسی و سال‌شمار تاریخ اسلام، زامباور، ادوارد ریتر فون (۱۸۶۶ - ۱۹۴۷)، هانور، ۱۹۲۷، ترجمه عربی، برگه ۲۰. ترجمه پارسی آن: نسب‌نامه خلفا و شهریان، محمدجواد مشکور، کتاب‌فروشی خیام، تهران، ۲۵۳۶ ش / ۱۳۵۶ خ.



گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ ق)

۲۸

- رجال ابن الغضائری، کتاب الضعفاء و کتاب الجرح، حسین فرزند عبیدالله فرزند ابراهیم غضائری (ز: ۴۱۱ ق)، محمدرضا حسینی جلالی، قم، مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.
- رجال الطوسی، الأبواب، شیخ الطائفة ابو جعفر محمد فرزند حسن طوسی (د: ۴۶۰ ق)، تصحیح محمدصادق آل بحر العلوم، مطبعة الحیدریة، نجف، ۱۳۸۱ ق / ۱۹۶۱ م؛ رجال الطوسی، چاپ جواد قیومی اصفهانی، قم، ۱۴۱۵ ق.
- رجال النجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، احمد فرزند علی نجاشی (۳۷۲ - ۴۵۰ ق)، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ ق / ۱۳۸۲ خ.
- رجال قهپایی؛ مجمع الرجال، عنایت‌الله قهپایی (ز: ۱۰۱۱ ق)، اصفهان، ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷ ق؛ چاپ دیگر: ناشر اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ خ.
- رجال قهپایی؛ مجمع الرجال، عنایت‌الله قهپایی (ز: ۱۰۱۱ ق)، اصفهان، ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷ ق؛ چاپ دیگر: ناشر اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ خ.
- رجال قهپایی؛ مجمع الرجال، عنایت‌الله قهپایی (ز: ۱۰۱۱ ق)، اصفهان، ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷ ق؛ چاپ دیگر: ناشر اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ خ.
- رجال کثی، إختیار معرفة الرجال؛ یا معرفة الثاقلین، محمد فرزند عمر کشی (د: ۳۴۰ ق)، تصحیح و تحقیق حسن مصطفوی، مقدمه‌نگاری محمد واعظ‌زاده خراسانی دانشگاه مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مرکز تحقیقات و مطالعات، مشهد، ۱۳۴۸ خ؛ دیگر: تحقیق و تصحیح محمدتقی فاضل میبیدی و ابوالفضل موسویان، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۲ خ.
- شجرة الیقین، عبدان داعی اسماعیلی قرمطی، به کوشش عارف تامر، دارالآفاق الجدیده، بیروت، ۱۹۸۲ م، ۱۶۶ برگه.
- الغیبة، شیخ طوسی (د: ۴۶۰ ق)، مقدمه حاج آقابزرگ تهرانی، چاپ دوم، ۱۳۹۸ ق.
- الغیبة، نعمانی، چاپ ۱۳۱۰ ق.
- فضایل اهل بیت، عبدالرحمان بن ابی حاتم. نک: معجم البلدان، شناسه «ری».
- فضل العرب، سعد بن عبدالله اشعری (د: ۳۰۰ ق).

گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ق)

۲۹

الفهرست؛ یا فوز العلوم، ابن ندیم وراق بغدادی، ابوالفرج محمد فرزند اسحاق (۲۹۷ - ۳۸۵ق)، چاپخانه رحمانی، مصر، ۱۳۴۸ق؛ به کوشش و برگردان رضا تجدد، چاپ تهران، ۱۳۴۶خ.  
قرآن کریم.

کافی، اصول، فروع، روضه کافی، ابوجعفر محمد فرزند یعقوب فرزند اسحاق رازی، ثقة الاسلام کلینی (۲۵۸ - ۳۲۹ق / ۸۷۲ - ۹۴۱م)، پژوهش علی اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ - ۱۳۷۸ق.  
الکامل فی التاریخ، ابن اثیر عزالدین ابوالحسن علی فرزند محمد جزری شیبانی (۵۵۵ - ۶۳۰ق)، تصحیح کارلوس یوهانس نورنبرگ، لیدن هلند، ۱۸۵۱ - ۱۸۷۶م؛ ۱۳ جلد، دارالصاد، بیروت، لبنان، ۱۳۸۵ق.  
کتاب الأغانی، ابو الفرج اصفهانی، علی فرزند حسین، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۲۵ جلد در ۱۳ مجلد.  
کشف الظنون،

گنوسیسم اسلامی از آغاز تا مأمون (د: ۲۱۸ق) [ایران دوستی در سده‌های سوم و چهارم هجرت]، علی نقی منزوی، یادنامه دکتر صدیقی، به کوشش ایرج افشار، برگه ۷۲۹ - ۷۶۰؛ بخش یکم. گنوسیسم اسلامی از مأمون تا متوکل، علی نقی منزوی، یادنامه زریاب خوبی، برگه ۳۹۹ - ۴۳۷، بخش دوم؛ گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ق)، علی نقی منزوی، یادنامه میرزا جعفر سلطان‌القرایی (۱۲۸۳ - ۱۳۶۷خ)، گردآوری یوسف رحیم لو، سیروس برادران شکوهی، یحیی کلانتر، دانشگاه تبریز، آذر ماه ۱۳۷۰، برگه ۲۶۶ - ۲۸۹.

گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل تا مرگ مکتفی (۲۹۵ - ۲۴۷ق)، علی نقی منزوی، یادنامه میرزا جعفر سلطان‌القرایی (۱۲۸۳ - ۱۳۶۷خ)، گردآوری یوسف رحیم لو، سیروس برادران شکوهی، یحیی کلانتر، دانشگاه تبریز، آذرماه ۱۳۷۰، برگه ۲۶۶ - ۲۸۹.

المحاسن، شیخ ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی برقی (د: ۲۷۴ق)، دارالکتب اسلامی، تهران، ۱۳۳۰خ؛ تصحیح موسوی و محدث ارموی، تهران، ۱۳۳۱خ / ۱۹۶۲م، ۶۵۵ برگه + ۶۰ برگه مقدمه جلال محدث ارموی.

دکتر علی نقی منزوی

گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل  
تا مرگ مکتفی (۲۴۷ - ۲۹۵ق)

۳۰

- مروج الذهب و معادن الجواهر، علی فرزند حسین مسعودی (د: ۳۴۶ ق / ۹۵۷م)، تحقیق شار پلا. چاپ پاریس، افست تهران؛ چاپ مصر، ۱۳۰۳ق؛ چاپ دارالاندلس للطباعة و النشر، بیروت، چاپ دهم ۱۹۶۶م.
- معجم الأدباء؛ یا إرشاد الأریب إلى معرفة الأديب، یاقوت حموی، دیوید سمونل مارگلیوت لیدن، ۱۹۰۷م؛ قاهره ۱۹۰۹م؛ برگردان عبدالحمید آیتی، تهران، ۱۳۹۱خ / ۲۰۱۲م.
- معجم البلدان، یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶) شهاب‌الدین ابوعبدالله فرزند عبدالله رومی، چاپ لایپزیک (۱۸۷۳-۱۸۶۶م) افست تهران، ۱۹۶۵م، برگردان به پاریس دکتر علی نقی منزوی، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری وابسته به وزارت ارشاد اسلامی جلد اول برگردان به پاریس را تا پایان حرف الف در سال ۱۳۸۰خ و جلد دوم آن را تا پایان حرف "ز" در سال ۱۳۸۳خ به چاپ رسانید و امید به چاپ دیگر جلد‌های ترجمه شده آن.
- مَنْ لَا يَخْضُرُهُ الْفَقِيهَةُ، ابن بابویه، شیخ صدوق، ابوجعفر محمد فرزند علی فرزند حسین قمی (۳۰۶-۳۸۱)، نجف، ۱۳۷۱ق، ۴جلد وزیری؛ دیگر: چاپ ۱۹۵۷.
- منهاج الصلاح، علامه حلی (۶۴۸ - ۷۲۶ق)، نسخه خطی کتابخانه مرعشی، قم.
- الوزراء و الکتاب، جهشیاری، چ مصر، برگه ۲۵۶.
- یادنامه میرزا جعفر سلطان القرایی (۱۲۸۳-۱۳۶۷خ)، گردآوری یوسف رحیم لو، سیروس برادران شکوهی، یحیی کلانتر، دانشگاه تبریز، آذرماه ۱۳۷۰، برگه ۲۶۶ - ۲۸۹، گنوسیسم اسلامی ایران از مرگ متوکل تا مرگ مکتفی (۲۹۵ - ۲۴۷ق)، علی نقی منزوی.

دکتر علی نقی منزوی